

جایگاه دانش بشری در اداره نظام اسلامی با توجه به روش‌شناسی تشخیص مصادیق در فقه با تأکید بر آراء امام خمینی^(ره)

هادی جلالی اصل^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

چکیده:

یکی از مسائل چالش‌برانگیز پس از انقلاب اسلامی، جایگاه دانش بشری و تخصص در اداره نظام اسلامی است؛ برخی مدیریت فقهی را در عرض مدیریت علمی دانسته و در مقابل برخی در نظر گرفتن مصالح جامعه و توجه به تجربه بشری را به منزله عرفی شدن دین در نظر گرفته و تجربه جمهوری اسلامی را نمونه عینی عرفی شدن حکومت تلقی می‌کنند. هدف این مقاله تبیین جایگاه تخصص در اداره نظام اسلامی بر اساس مبانی فقهی مخصوصا امام خمینی^(ره) بوده و مدعای این مقاله این است که با توجه به مبانی علما مخصوصا امام خمینی^(ره) در رابطه با سنخ‌های مختلف مصادیق موضوعات احکام شرعی، مدیریت فقهی در عرض مدیریت علمی نبوده و مراجعه به عقل و تجربه بشری در اداره جامعه اسلامی، به معنای عرفی شدن دین نیز نیست بلکه ضرورت مرحله امتثال احکام شرعی است. برای اثبات این مدعا ابتدا با توصیف آراء اصولی علما در باب مرجع تشخیص مصداق، جایگاه دانش بشری را در این حوزه نشان داده؛ سپس با بررسی حوزه‌های تشخیص مصداق در اداره جامعه اسلامی به تحلیل لوازم این مبانی در اداره نظام اسلامی پرداخته‌ایم.

واژگان اصلی: دانش بشری، مصداق‌شناسی، روش‌شناسی، اصول فقه، فقه سیاسی، امام خمینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انقلاب یکی از مسائل چالش برانگیز پس از انقلاب اسلامی، جایگاه دانش بشری و به تعبیر دیگر رابطه فقها و متخصصین در اداره نظام اسلامی بوده است؛ نظرات در این باب در قضاوت‌ها درباره ماهیت نظام جمهوری اسلامی و منشأ ناکارآمدی‌ها نیز موثر بوده است. از طرفی برخی همچون دکتر عبدالکریم سروش، با بیان اینکه فقه برنامه‌ریزی به دست نمی‌دهد (سروش، ۱۳۷۴: ۱۲)، مدیریت فقهی را در مقابل مدیریت علمی معرفی کرده (سروش، ۱۳۶۸: ۳۸-۳۹) و منشأ و مادر مشکلات نظری و عملی جدی در جامعه را انتظار حداکثری از احکام حداقلی تلقی می‌کنند (سروش، ۱۳۷۷: ۳) و در مقابل برخی همچون محمد مجتهد شبستری و سعید حجاریان معتقدند که نظام اسلامی در مواجهه با معضلات، به سمت عرفی شدن و سکولاریسم رفته است. به عنوان نمونه محمد مجتهد شبستری می‌گوید:

"چه کسی می‌تواند منکر این واقعیت شود که از سال ۱۳۵۷ به این طرف که در ایران قانون اساسی نوشته شد... و یک حکومت مدرن از نوع ملت و دولت پذیرفته گشت... تکلیف‌های مهم و سرنوشت‌سازی معین شده است اما نه با استنباط از کتاب و سنت بلکه با استفاده از علوم و ایده‌ها و فلسفه‌های عصر و تمدن جدید." (مجتهد شبستری، ۱۴۰۰).

سعید حجاریان نیز معتقد است پیامد و نتیجه دولت دینی، عرفی شدن است. زیرا دین با امور ثابت و مفاهیم قدسی سروکار دارد در حالی که دولت مدرن، دایرمدار مصالح و منافع ملی است و با امور دائم‌التغییر باید بتواند با حربه مصلحت و منفعت ملی، آن‌ها را رتق و فتق کند و همین امر زمینه اصلی افتراق میان دو نهاد متولی دین و دولت را تشکیل می‌دهد (حجاریان، ۱۳۸۰: ۸۷). وی با توجه به اینکه عنصر مصلحت را مهمترین ابزاری می‌داند که می‌تواند دستگاه فقه قدسی را به سرعت عرفی کند، قائل به عرفی شدن یا سکولاریزاسیون بر اساس مقتضیات دینی شدن دولت بوده (حجاریان، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵). و مدعی است امام خمینی (ره) از فقه سنتی عبور کرده و به فقه‌المصلحه رسیده است (حجاریان، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

حال پرسش این است که آیا می‌توان میان مدیریت علمی و فقهی تفکیک قائل شد و مدیریت مبتنی بر نظر کارشناسی را مدیریت علمی و ناکارآمدی‌ها را نتیجه مدیریت فقهی تلقی کرد؟ یا بایستی حضور متخصصین و در نظر گرفتن مصلحت جامعه را بخشی از فرایند عرفی شدن دین تلقی کرده و حکومت اسلامی را محکوم به عرفی شدن دانست و تجربه جمهوری اسلامی را نمونه عینی عرفی شدن حکومت تلقی کرد؟ آیا نظام اسلامی در دوگانه ناکارآمدی-

سکولاریسم گرفتار است یا می‌توان نظامی کارآمد و مبتنی بر دانش متخصصین و در عین حال اسلامی داشت؟

پاسخ به این سوال اگرچه از اساس به رابطه عقل و نقل باز می‌گردد با این حال به نظر می‌رسد بخش مهمی از پاسخ به این سوال مستلزم بررسی جایگاه دانش بشری در مصداق‌شناسی موضوعات گزاره‌های فقهی است؛ زیرا مصداق‌شناسی در اداره جامعه اسلامی نقش بسزائی دارد و مگر استثناء، عملیات فقهی نیز نبوده و در حوزه تخصص متخصصین در رشته‌های گوناگون علمی است. بنابراین بررسی جایگاه دانش بشری در اداره نظام اسلامی تا حد زیادی مبتنی بر روش‌شناسی تشخیص مصداق در فقه است.

روش‌شناسی درگیر این سئوال است که چگونه معرفت و دانش خود را اعتباریابی می‌کنیم (ایمان، ۱۳۹۱: ۵۴). در روش‌شناسی‌ها، علل استفاده از روشی خاص و مبانی منطقی آن شرح داده می‌شود (ایمان، ۱۳۹۱: ۴۶۴) و برخی محققین در حوزه علوم انسانی اسلامی معتقدند مهم‌ترین مسأله در روش‌شناسی علوم انسانی، جایگاه دانش بشری و ارتباط عقل و نقل در علوم انسانی است (حقیقت، ۸۷: ۷۶).

مقصود از دانش بشری در تحقیق حاضر عقل به معنای عام آن شامل دانش‌هایی است که از طریق نقل به دست نیامده‌اند و می‌توان آن را مرادف عقل به معنای عام آن در نظر گرفت. لغت‌شناسان برای واژه عقل معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند. فراهیدی آن را نقیض جهل معنا می‌کند. به معنای آنچه قلب انسان آن را درک می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۵۹). ابن منظور نیز آن را حجر و نهی و ضد حقم و تثب در امور و حبس و حفظ کردن، معرفی میکند و معتقد است عقل به این دلیل عقل نامیده شده که صاحبش را از انداختن خویش به ورطه هلاکت حفظ می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۴۵۸-۴۵۹).

دلیل عقلی در اصول فقه حکمی عقلی است که علم به آن منجر به علم به حکم شرعی می‌شود (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۳: ۷؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۵۴۲). عقل دارای تقسیمات مختلفی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۵؛ پارسانیا، ۱۳۸۹: ۵۳-۶۰) و در تحقیق حاضر معنایی اعم از خصوص عقل تجریدی محض که در فلسفه و کلام براهین نظری خود را نشان می‌دهد دارد و علم مصطلح و فلسفه و دیگر دانش‌های بشری همچون عقل عرفی (به معنای عقلانیت و یا آگاهی که در ادراک جمعی جامعه فعلیت یافته است) را نیز پوشش می‌دهد؛ یعنی هر آنچه از دانش بشری که در مسیر

کشف مصادیق موضوعات احکام شرعی در حوزه فقه سیاسی قرار می‌گیرد، داخل در بحث ماست. واژه مصداق نیز در اصطلاح اصول فقه در برابر مفهوم است. منظور از موضوع، همان مفهوم کلی و منظور از مصداق، امر جزئی (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۳۸؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۸) و تطبیق مفاهیم بر خارج است. البته جزئی به معنای جزئی اضافی که هم بر جزئی حقیقی که موطن آن در خارج می‌باشد: صادق است و هم بر کلی که موطن آن عقل است (الطوسی، ۱۳۶۱: ۱۷).

در علم اصول، در بسیاری از موارد، به مصداق، موضوع (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۱۰ و همو، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۹۸) یا موضوع صرف (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۱۱) گفته می‌شود و آنچه به عنوان شبهه موضوعیه در مباحث اصول عملیه مطرح می‌شود، به معنای شبهه در شناخت مصادیق است (حسینی شیرازی، بی تا، ج ۲: ۳۵۴). بنابراین برای بررسی بحث‌های مرتبط مصداق‌شناسی در اصول فقه، می‌توان به مباحثی که پیرامون بحث شبهه موضوعیه یا در اصطلاح اخباریون «شبهه در طریق حکم» (رک: حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۵۱۸؛ نائینی، أجود التقریرات، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۶۵) شکل گرفته است مراجعه کرد.

اما همین استعمال گاه باعث خلط میان مصداق و موضوع شده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۳۲) در حالیکه شک در موضوع دلیل شرعی، شک در مفاهیم است و به شبهه حکمیّه باز می‌گردد نه شبهه موضوعیه (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۱۱-۳۱۲) و بحث از مصداق‌شناسی زمانی مطرح می‌شود که مفهوم واضح بوده و شک در تشخیص مصداق خارجی آن باشد (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۳۸) نه در موضوع له و مستعمل فیه الفاظ یا اراده جدی متکلم.

تشخیص مصادیق موضوعات احکام شرعی لوازم روش‌شناختی خاص خود را دارد زیرا عامل شک در آن اجمال یا فقدان یا تعارض نصوص یا مصطلح عرف نیست بلکه موانع خارجی است بنابراین برای رفع شبهه نیز بایستی به سراغ رفع موانع خارجی رفت (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق: ۳۱۲) نه راه‌های شناخت مصطلح شارع یا عرف.

بررسی مرجع تشخیص مصادیق در فقه سیاسی تا حد زیادی جایگاه دانش بشری در اداره جامعه اسلامی را مشخص می‌کند. این در حالی است که کارهایی که در این حوزه صورت گرفته یا بدون تبیین چگونگی آن، به دنبال اثبات این است که فقه نیز مدیریت دارد (رک: مشکانی سبزواری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۵-۶۷؛ علی فکور و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۹-۲۲۶) یا با خلط میان موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی و با منحصر نداشتن اسلام به ابواب فردی، در پی توجه دادن به

وجوه اجتماعی اسلام است (رک: جعفرزاده، ۱۳۹۳: ۵۱-۷۳) یا با برجسته کردن شرایط دیگر ولایت فقیه همچون تدبیر و مدیریت، به دنبال پاسخ به این چالش است (رک: مشکانی سبزواری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۵-۶۷؛ علی فکور و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۹-۲۲۶؛ جعفرزاده، ۱۳۹۳: ۵۱-۷۳) و یا نهایتاً در حوزه روش‌شناسی تشخیص مصادیق در فقه قدم زده و گستره آن را در فقه سیاسی تبیین نکرده است (رک: جلالی اصل، ۱۴۰۰: ۲۷۵-۲۹۵). بنابراین بررسی جایگاه دانش بشری در اداره نظام اسلامی بر اساس روش‌شناسی تشخیص مصادیق در فقه ضروری است. هدف این مقاله این است که جایگاه تخصص در اداره نظام اسلامی را بر اساس مبانی فقها مخصوصاً امام خمینی (ره) تبیین کند. بدین منظور ابتدا با توصیف آراء اصولی علما در باب مرجع تشخیص مصداق، جایگاه دانش بشری را در این حوزه نشان داده؛ سپس با بررسی حوزه‌های تشخیص مصداق در اداره جامعه اسلامی به تحلیل لوازم این مبانی در اداره نظام اسلامی پرداخته‌ایم.

مدعای این مقاله این است که مبتنی بر فقه بودن نظام اسلامی به معنای کنار گذاشته شدن متخصصین نیست و با تفکیک سنخ‌های مختلف کارکردهای حکومت و جایگاه فقه در آن و همچنین با تفکیک روش تشخیص حکم، موضوع و مصداق، می‌بینیم که بسیاری از کارکردهای حکومت در حوزه تشخیص مصداق بوده که بر اساس آراء اندیشمندان اصول فقه از جمله امام خمینی (ره)، تشخیص و برنامه‌ریزی برای شیوه اجرای آن با متخصصین است و حکومت اسلامی خود جلوه‌ای از مدیریت علمی و توجه به نظر کارشناسی در اداره امور است.

در این راستا در مرحله اول به بررسی روش‌شناسی تشخیص مصادیق موضوعات گزاره‌های

فقهی می‌پردازیم؛

۱- مرجع تشخیص مصادیق موضوعات احکام شرعی:

بایستی در دو مرحله به تعیین مرجع تشخیص بپردازیم:

۱. سنخ‌شناسی مصادیق موضوعات احکام شرعی

۲. بررسی مرجع تشخیص هر سنخ از مصادیق موضوعات احکام شرعی

بدین منظور به سنخ‌شناسی مصادیق موضوعات احکام شرعی پرداخته و سپس به بررسی

مرجع تشخیص هر سنخ می‌پردازیم:

۱-۱- سنخ‌شناسی مصادیق موضوعات احکام شرعی

مصادیق موضوعات را می‌توان به مصادیقی که اثبات آن جهت تعبدی دارد و مصادیقی که

اثباتشان جهت تبعدی ندارد تقسیم نمود. زیرا شارع گاهی در مصداق‌شناسی به تعیین تبعدی برخی راه‌ها از قبیل بینه و قسامه پرداخته است. اما در رابطه با موضوعاتی که تشخیص مصداقیشان دارای جهت تبعد نیست، گاهی مصداق، مصداق موضوعی است که حکم آن از طریق عقل کشف می‌شود و گاهی مصداق موضوعی است که حکم آن از طریق نقل کشف می‌شود. در صورت دوم گاهی موضوع از موضوعاتی است که در ادله ذکری از آن به میان نیامده و از موضوعات مستحدثه است. در این صورت ممکن است موضوع، عینی و خارجی باشد و ممکن است اعتباری باشد و در هر صورت ممکن است تخصصی یا غیرتخصصی باشد و گاهی موضوع منصوص است و در ادله نقلی ذکر شده است که در این صورت یا از موضوعات مخترع شرعی است و یا از موضوعات عرفی (چه در تبیین موضوع جهت تبعد لحاظ شده باشد یا عرفی صرف باشد). بنابراین نسخ‌های مصداق موضوعات احکام شرعی را می‌توان به صورت زیر دسته بندی نمود:

۱. مصداقی که اثبات آن تبعدی است

۲. مصداقی که اثبات آن جهت تبعد ندارد:

الف) مصداق موضوعات احکامی که از طریق عقل استنباط شده‌اند

ب) مصداق موضوعات احکامی که از طریق نقل استنباط شده‌اند:

(۱) مصداق موضوعات غیرمنصوص (مسائل مستحدثه):

(۱) موضوعات عینی:

▪ موضوعات تخصصی

▪ موضوعات غیر تخصصی

(۲) موضوعات اعتباری:

▪ موضوعات تخصصی

▪ موضوعات غیر تخصصی

(۲) مصداق موضوعات منصوص:

(۱) موضوعات مخترع شرعی

(۲) موضوعات عرفی (اعم از دارای عنصر تبعد و بدون آن) (رک: جلالی، ۱۴۰۰: ۲۸-۲۸۲)

۲-۱- مرجع تشخیص مصداق موضوعات احکام شرعی

همانگونه که گفته شد، مصداق موضوعات را می‌توان به مصداقی که اثبات آن جهت تبعدی

دارد و مصادیقی که اثباتشان جهت تعبدی ندارد تقسیم نمود. در رابطه با موضوعاتی که شارع به تعیین تعبدی برخی راه‌ها برای تشخیص مصادقشان پرداخته است، مبنای تشخیص مصادیق در این موارد، امری تأسیسی و مجعول شرعی است. البته این تعیین مصادق به عنوان تعیین مبناست و گرنه در مصادیق با توجه به جزئی بودنشان، باز تطبیق واقع خارجی با معیار تعیین شده از جانب شرع، بر عهده حس است. زیرا عقل (به معنای خاص) مُدرک کلیات است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳: ۳۶۰-۳۶۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۶ «ب»، ج ۳: ۴۲۰) و بنابراین نمی‌توان از عقل تجریدی برای درک وقایع جزئی مدد جست؛ زیرا تصویر ذهنی ساده‌ای که از واقعیت‌های مادی حاصل می‌شود، در اثر مواجهه اندام‌های حسی با واقعیت‌های مادی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۶). این مسئله در رابطه با نصوص دینی نیز وجود دارد زیرا گزاره‌های شرعی به صورت قضیه حقیقه وارد شده‌اند نه قضایای خارجیه (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۳۰۰). بنابراین مصادق‌شناسی، از طریق مشاهده صورت می‌گیرد ولی معیار شرعی است.

در رابطه با موضوعاتی که شارع در تشخیص مصادقشان، تعبدی لحاظ نکرده، تشخیص مصادق موضوعات احکامی که از طریق عقل استنباط شده‌اند، با عقل بوده و چنانچه عقل حکمی را بر موضوعی بار کرد، تشخیص مصادق نیز بر عهده عقل است و باید حدود موضوع را نیز از لحاظ کمی و کیفی و تطبیق، عقل تعیین نماید (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۸۶-۱۸۸؛ نجفی ابروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۶۱؛ علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۵۵-۲۵۶).

اما در رابطه با مصادیق موضوعاتی که کشف حکمشان از طریق نقل است، چنانچه موضوع غیرمنصوص باشد، مرجعیتی برای عرف وجود ندارد. زیرا اساساً موضوع، در گزاره شرعی ذکر نشده تا بررسی کنیم تعیین موضوع بر عهده شارع بوده یا خیر چه رسد به تعیین راه‌های تشخیص مصادق؛ مگر آنکه تحت معیارهای کلی شارع برای تعیین مصادیق قرار گیرد که در این صورت از اقسام دخالت تعبدی شارع خواهد بود. با این حال با توجه به اینکه واقع موضوع بایستی کشف شود و مصادیق موضوعات نیز از نظر پیچیدگی و نوع متفاوتند، کشف واقع موضوع، براساس سنخ موضوع متفاوت می‌شود. به عنوان مثال چنانچه موضوع تخصصی باشد مکلف نیازمند رجوع به کارشناس یا عرف خاص است و نمی‌تواند به نظر غیرتخصصی خود عمل کند. همچنین موضوعات عینی با موضوعات اعتباری متفاوتند. موضوعات اعتباری ما بجزاء خارجی ندارند و نمی‌توان با روش‌های تجربی به بررسی آنها پرداخت. بنابراین همچنانکه برای فهم موضوعات

اعتباری بایستی به نظر اعتبارکننده مراجعه کرد، برای کشف مصادیق آن نیز نیازمند مراجعه به نظر اعتبارکننده هستیم و چنانچه اصطلاحی در رشته‌ای از علوم انسانی وجود داشت، همچنانکه برای فهم مفهوم آن بایستی به کشف نظر واضعین اصطلاح و کاربران متخصص اصطلاح، پرداخت، در تشخیص مصادیق نیز به متخصصین علوم انسانی یا عرف خاص رجوع می‌شود.

اما در موضوعات عینی، بایستی با روش‌های حسی به کشف مصداق واقعی پرداخت زیرا همانگونه که گفته شد، عقل (به معنای خاص) مُدرک کلیات است؛ بنابراین از روش عقلی نمی‌توان در درک وقایع جزئی مدد جست و از آنجا که گزاره‌های شرعی به صورت قضیه حقیقه وارد شده‌اند (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۳۰۰)، این مسئله در رابطه با دلالت نصوص دینی نیز وجود دارد. بنابراین در امر تطبیق احکام بر مصادیق (جزئی حقیقی نه جزئی اضافی که خود کلی است)، چنانچه تبدی از طرف شارع در شیوه فهم مصادیق وارد نشده بود و موضوع از موضوعات اعتباری نبود، بایستی سراغ روش‌های دیگر عقلی (به معنای عام) همچون حس و تجربه رفت.

اما درباره مصداق موضوعات منصوص، چنانچه موضوع، از مخترعات شرعی باشد، تشخیص مصادیق نیز بر عهده روش‌های نقلی است. چون موضوع اولاً اعتباری است بنابراین نمی‌توان از طریق تجربه بشری معیاری برای کشف واقع موضوع ارائه کرد. از طرفی در موضوعات اعتباری هم معتبر آن شارع است بنابراین معیارهای تشخیص مصداق نیز همانگونه که در موضوعات اعتباری خواهیم گفت، با معتبر آن است که در این مورد شارع است. البته این تعیین مصداق به عنوان تعیین منبسط و گرنه در مصادیق با توجه به جزئی بودنشان، باز تطبیق واقع خارجی با معیار تعیین شده از جانب شرع، بر عهده حواس است.

اما در غیر از موضوعات مخترعه از موضوعات منصوص، چه مصداق موضوعی باشد که جهت تبدی دارد و چه مصداق موضوعی باشد که عرفی محض است، در مرجع تشخیص، میان علما اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از علما مرجع تشخیص مصداق این سنخ موضوعات را عرف نمی‌دانند. استدلال این گروه در این زمینه نبود دلیل معتبر بر مرجعیت عرف در این کارایی و تعلق احکام به واقع موضوعات نه مصداق مورد نظر عرف است. به همین دلیل از دیدگاه این گروه، در این سنخ معیار دقت‌های عقلی است (رک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۵۷؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴؛ ۴۹۴ و ۵۷۴؛ خویی، ۱۴۲۲ق «الف»، ج ۳: ۳۸۱؛ همو، ۱۴۱۸ق: ۲۷۶-۲۷۷؛ مظفر، بی تا، ج ۱: ۴۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۷؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹: ۲۵۲؛ روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۱۸۹

و صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۴۱۰). به عنوان مثال آخوند خراسانی می‌گوید:

و العرف إنما يكون مرجعا في تعيين المفاهيم لا في تطبيقها على مصاديقها (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۵۷).

در مقابل عده‌ای از فقها معتقدند مرجع تشخیص مصادیق نیز همچون تشخیص موضوعات، عرف است. از معتقدین به این مبنا می‌توان صاحب جواهر، امام خمینی، آیت‌الله محمدسعید حکیم و آیت‌الله منتظری را نام برد (رک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶: ۵۲-۵۳ و ۷۴-۷۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق «الف»، ج ۴: ۲۱۹-۲۲۰؛ حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۴۱۷-۴۱۶؛ منتظری، ۱۳۸۴: ۲۱۶). امام خمینی (ره) معتقدند معیار در تبیین همه مفاهیم [عرفی] و کیفیت انطباق آن‌ها بر موارد، عرف است (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ۲۲۹-۲۲۷). با این حال از دیدگاه این نظر نیز آنچه معیار است، واقع موضوعات است نه مصداق موضوع با مسامحات عرفی. بنابراین این گروه نیز با گروه اول در اینکه واقع، موضوع است نه نگاه عرفی مسامحی مشترکند و وجه تمایزشان در این است که گروه اول معتقدند مصداق با دقت عقلی، مصداق موضوع است و گروه دوم معتقدند تشخیص مصداق نیز همچون تشخیص موضوع بایستی با نگاهی عرفی صورت گیرد نه با دقت‌های عقلی (رک: همو، ۱۴۲۱ق «الف»، ج ۴: ۲۱۹-۲۲۰؛ ۱۳۸۱: ۲۱۹؛ ۱۴۳۰ق: ۱۰۱-۱۰۰؛ ۱۴۱۰ق: ۲۲۷-۲۲۹؛ و سبحانی، ۱۳۸۳: ۹۵؛ منتظری، ۱۳۸۴: ۲۱۶). از دیدگاه امام خمینی اتباع عقل برهانی و عرف متسامح در تشخیص مصادیق معیار نیستند و بایستی به عرف عقلانی غیر متسامح رجوع کرد (امام خمینی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۶-۱۰۷ و همو، ۱۴۲۱ق «ب»، ج ۱: ۷۳). بنابراین مشخص می‌شود بر اساس این مبنا نیز:

۱. مصداق حقیقی موضوع ملاک است.

۲. در تشخیص مصداق تسامحات عرفی جایگاهی ندارند.

نتیجه این مبنا این است که هر منبع عقلانی که واقع‌نمایی بیشتر داشته باشد، برای تشخیص مصادیق از اعتبار بالاتری برخوردار است؛ زیرا عرف در تعیین مصداق طریقت دارد نه موضوعیت بنابراین چنانچه نهادی باشد که مصداق را دقیق‌تر مشخص کند، باید به آن مراجعه کرد و بنابراین اگر کارشناس یا عقل مصداق را دقیق‌تر مشخص می‌کند، همان مرجع است نه عرف (علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۷۴-۲۷۳). در نتیجه در موضوعات غیر تخصصی، مکلف با نگاه عرفی و عقلانی واقع مصداق را تشخیص می‌دهد و در موضوعات تخصصی، متخصصین امر بایستی به تشخیص مصداق بپردازند.

در جمع بندی می‌توان گفت به جز مصادیق موضوعات مخترع شرعی و مصادیقی که در تعیین مصداقشان تعبد لحاظ شده است، باقی مصادیق جایگاه دانش‌های مختلف بشری همچون عقل، عرف و تجربه‌اند و بر همین اساس است که قاطبه علما، تشخیص مصادیق را در حیثه تقلید داخل ندانسته و تقلید از مجتهد در مصادیق را نه تنها واجب بلکه جایز نیز نمی‌دانند. به عنوان مثال از دیدگاه صاحب جواهر فقیه وظیفه‌ای جز بیان فتوا و ذکر احکام کلی ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷: ۲۸۴). محقق خویی نیز معتقد است تقلید در مصادیق جایز نمی‌باشد چرا که تطبیق کبریات بر صغریات از وظائف مجتهد خارج است چرا که تطبیق بر موارد خارجی، از امور حسی است و مجتهد و مقلد در آن مساوی هستند و گاهی مردم عامی در تطبیقات شناخت بیشتری از مجتهد دارند بنابراین در چنین مواردی تقلید واجب نبوده و رأی و نظر مجتهد مورد تبعیت قرار نمی‌گیرد (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۴۹). آیت‌الله گلپایگانی نیز در پاسخ به استفتائی در رابطه با تشخیص قبله در آمریکا و کانادا، وظیفه استفتاء کننده را تحقیق و نه تقلید می‌داند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۳۲). آیت‌الله مصطفی خمینی نیز دخالت در تعیین مصادیق در رساله‌های عملیه را ناصحیح و احتمالاً غیر جائز می‌داند چرا که ممکن است مقلد نظری بر خلاف نظر مجتهد داشته باشد و با توجه به بیان مجتهد بر خلاف نظر خود عمل کند. بنابراین وی مداخله مجتهدین در مسائلی که شارع در آن دخالت نکرده است را خلاف احتیاط می‌داند (یزدی، ۱۴۱۸ق: ۴۱-۴۲). از نظر آیت‌الله حکیم نیز جمیع قضایای شرعیه به صورت قضیه حقیقیه وارد شده‌اند نه قضیه خارجی. بنابراین نقل، متکفل تشخیص و تعیین موضوعات خارجی نیست و تشخیص موضوعات را بر عهده مکلفین نهاده است تا به واسطه راه‌ها و قواعدی که از جانب شارع برای تشخیص مصادیق نهاده شده، به تشخیص مصادیق نائل آیند (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۳۰۰).

امام خمینی (ره) نیز تشخیص مصادیق را خارج از دایره تقلید دانسته و در پاسخ به این سؤال که تشخیص موضوعاتی که در رابطه با مستنبطات روایات و ادله شرعیه نیست، با کیست؟ می‌نویسد: "میزان عرف است و اگر بین مجتهد و مقلد اختلاف باشد، باید از عرف نظرخواهی کنند و اگر هر یک مدعی است که عرف چنین است، هریک به نظر خود عمل کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۳۰۶)".

توجه به این مبنای اصولی در ارتقاء جایگاه دانش بشری در نظام اسلامی نقش بسزائی داشته و جایگاه والایی به متخصصین در اداره جامعه اسلامی می‌دهد. با مشخص شدن دایره گسترده مصادیق موضوعات فقه سیاسی در نظام اسلامی اهمیت این موضوع بیشتر مشخص می‌شود.

بنابراین در ادامه به بررسی گستره مصادیق موضوعات فقهی در اداره نظام اسلامی می‌پردازیم.

۲- گستره مصادیق موضوعات فقه سیاسی در اداره نظام اسلامی

عناوین و موضوعات فقهی در حوزه سیاست همانند دیگر أبواب فقه، گاهی عنوان اولی هستند و گاهی عنوان ثانوی. در توضیح باید گفت: حکم واقعی دو قسم است: حکم واقعی ثابت برای چیزی به عنوان اولی آن، مانند وجوب نماز صبح، و حکم واقعی ثابت برای چیزی در حالت ضرورت، مانند جواز خوردن مردار در حال اضطرار، که حکم اولی آن حرمت است؛ لیکن با پیدایی اضطرار حکم اولی‌اش برداشته شده است. به قسم اول، حکم واقعی اولی و به قسم دوم، حکم واقعی ثانوی می‌گویند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۳۵۹-۳۶۰).

حکم اولی به عناوین اولی تعلق می‌گیرد؛ منظور از عنوان اولی عنوانی است که با قطع نظر از عوارضی که موجب تغییر حکم می‌گردد، در موضوع حکم اخذ می‌شود و در مقابل منظور از عنوان ثانوی عنوانی است که با لحاظ عوارضی که موجب تغییر حکم می‌گردد، در موضوع حکم اخذ می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۰۲). این عناوین اقسام زیادی دارند که اهم آن؛ اضطرار، ضرر بر خود و دیگری، عسر و حرج، مقدمه واجب و حرام، اعانت بر واجب شرعی، اعانت بر ظلم و سائر محرّمات، قاعده اهم و مهم، نذر، قسم و عهد است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۶۰).

در اداره حکومت با تشخیص مصداق هر دو عنوان مواجهیم که از این میان تشخیص مصداق عناوین ثانوی از حساسیت بیشتری برخوردار است و همانگونه که گفته شد تشخیص مصادیق این موضوعات این احکام با مرجعی است که واقع موضوع را به صورت دقیق‌تری کشف کند.

در ادامه به بررسی بیشتر تشخیص مصداق هر دو عنوان می‌پردازیم؛

۲-۱- تشخیص مصداق عناوین اولی

در این حوزه با دو دسته احکام مواجهیم:

احکام عام همچون لزوم رعایت مصلحت در تصرفات حاکم و احکام خاص همچون نفی سلطه کفار بر مسلمین.

در تبیین جایگاه احکام عام همچون لزوم رعایت مصلحت، برخلاف تفکیک ادعایی میان فقه سنتی و فقه المصلحه، توجه به مصلحت به معنای خروج از مبانی فقه سنتی نیست بلکه شرط حکومت‌داری بوده اختیارات معصومین هم در چارچوب شریعت (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۶)؛

مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۱۲-۵۱۳) (اگرچه نه احکام اولی) است که از جمله آن رعایت مصلحت است. بنابراین حکومت فقیه نیز مقید به رعایت احکام شرعی از جمله رعایت مصلحت است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق «الف»، ج ۲: ۶۱۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۸۷).

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: "أَنَّ الْوَالِيَّ - أَيْ شَخْصَ كَانَهُ الْمَجْرِي لِأَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ، وَالْمَقِيمَ لِلْحُدُودِ الْإِلَهِيَّةِ، وَالْأَخْذَ لِلخُرَاجِ وَ سَائِرِ الضَّرَائِبِ، وَ الْمَتَصَرِّفَ فِيهَا بِمَا هُوَ صَاحِبُ الْمُسْلِمِينَ. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق «الف»، ج ۲: ۶۱۹)"

توضیح اینکه در شئونات شخصی، افراد محدود به قوانین شرع هستند؛ با این حال در حوزه مباحات، اختیار دارند تا هرگونه که صلاح می‌دانند یا تمایل دارند عمل کنند و تا وقتی که بدعملی به حدی نرسیده که حکم سفاهت بر آن‌ها بخورد، مگر در موارد استثنائی، کسی حق دخالت در تصمیمات آنان را ندارد. اما برخی امور فراتر از تصمیمات اشخاص حقیقی و نیازمند تصمیم‌گیری در سطح ملی است؛ مثلاً احداث کارخانه‌ای خاص یا مرآده یا قطع ارتباط با کشوری خاص و...، لزوماً مصداقی برای حکم فقهی خاص نیست اما مسئولین در تصمیم‌گیری نمی‌توانند بر اساس خواست شخصی خود عمل کنند زیرا برخلاف ملکیت شخصی که تصرفات بر اساس خواست مالک است، در مسائل حکومتی، مسئولین امینند نه مالک کشور و بنابراین موظفند مصالح جامعه و مسلمانان را در نظر گیرند. حال با توجه به اینکه تشخیص مصادیق این امور نیز در زمره تشخیص مصادیق است، بر اساس مبانی پیش گفته، کشف آن با کارشناسان مربوطه است.

امام خمینی (ره) پیش از انقلاب در رابطه با استفاده از متخصصین در اداره حکومت می‌فرماید:

«تحصیلات و داشتن علوم و تخصص در فنون، برای برنامه و برای کارهای اجرائی و اداری لازم است که ما هم از وجود این نوع اشخاص استفاده می‌کنیم (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).»

بنابراین با توجه به مرجعیت عقل و تجربه بشری در تشخیص مصادیق، لازم است جدیدترین صائب‌ترین نظرات در زمینه کارآمدی مورد توجه قرار گیرند تا بهترین نتیجه حاصل شود. البته رعایت مصلحت، مقید به رعایت دیگر احکام شرعی است و نمی‌توان به بهانه مصلحت، احکام اولی شرع را کنار گذارد و کنار گذاردن احکام اولی تابع قواعد تزامم است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۱۲-۵۱۳).

۲-۲- تشخیص مصداق عناوین ثانوی

یکی از حوزه‌های بسیار مهم در اداره حکومت، تشخیص تحقق عناوین ثانوی است. اهمیت این عناوین از آنجا حاصل می‌شود که عالم سیاست عالم تزاممات است و بخش مهمی از

پیچیدگی اداره حکومت به تشخیص مصداق مناط اهم یا تحقق عناوینی چون مقدمه واجب و حرام باز می‌گردد.

البته در رابطه با عناوین ثانوی اصل تشخیص عناوین و دایره آن و تشخیص مناط اقوی عملیاتی فقهی است؛ به عنوان مثال در فقه برای ترجیح یکی از دو متراحم بر دیگری، ملاکاتی ذکر شده است که همگی به این باز می‌گردد که یکی از دو واجب در نظر شارع، از دیگری اولی و اهم باشد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۲۱۷). این اولویت گاه از ملاکات احکام و به ادله سمعی فهمیده می‌شود و گاه از راه مناسبت حکم و موضوع مثل ترجیح مصلحت حفظ بیضه اسلام بر مصلحت احکام جزئی و ترجیح حق الناس بر حق الله و ترجیح دماء و فروج بر غیر آنها و ... (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۲۱۹-۲۲۰). اما پس تشخیص مناط اقوی، تشخیص تحقق خارجی آن در حوزه مصداق‌شناسی قرار می‌گیرد و در نتیجه جایگاه عرف دقیق و متخصصین مربوطه است. بر همین اساس امام خمینی (ره) در پاسخ به آیت‌الله گلپایگانی، مجلس را نماینده عرف معرفی کرده و در نتیجه تبیین تشخیص مصداق را رویکردی نهادی می‌دهند:

«اختیارات مذکور تشخیص موضوع است که در عرف و شرع به عهده عرف است و مجلس نماینده عرف، و نمایندگان خود از عرف هستند؛ و اگر در حکم خلافی شد، نظارت بر آنها هست و شورای نگهبان در این امری که به عهده آنها است حق دخالت دارند، اگر در حکم ثانوی یا اوکی خطایی صادر شود. لکن شورای نگهبان حق تشخیص موضوعات به حسب قانون ندارند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۳۱۱)».

همچنین ایشان در رابطه با تعیین موضوعات ثانویه که از سنخ مصداق‌شناسی است، در نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی می‌نویسند:

«از کارشناسان متعهد و متدین در تشخیص موضوعات برای احکام ثانویه اسلام نظر خواهی شود که کارها به نحو شایسته انجام گیرد. و این نکته نیز لازم است که تذکر داده شود که رد احکام ثانویه پس از تشخیص موضوع به وسیله عرف کارشناس، با رد احکام اولیه فرقی ندارد، چون هر دو احکام الله می‌باشند. و نیز احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد و پس از رأی مجلس و انفاذ شورای نگهبان، هیچ مقامی حق رد آن را ندارد، و دولت در اجرای آن باید بدون هیچ ملاحظه‌ای اقدام کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۳۲۰-۳۲۱)».

در این میان یکی از حوزه‌های بسیار مهم در تشخیص مصداق موضوعات در احکام سیاسی

که با توجه به مبنای آن یعنی مقدمه واجب و حرام به عنوان دو نمونه از عناوین ثانویه تلقی می‌شود، پیش بینی و برنامه‌ریزی است.

توضیح اینکه یکی از مباحث بسیار مهم در اصول فقه که در اداره جامعه جایگاه والایی دارد، بحث مقدمه واجب و مقدمه حرام است که در مباحث عقلی اصول فقه مطرح می‌شود. مقدمتا باید گفت نهی در تقسیمی بر دو گونه است:

۱- نهی نفسی: یعنی خود فعل، حرام باشد، نه اینکه مقدمه برای فعل حرام قرار گیرد.
 ۲- نهی غیر (مقدمه‌ای): یعنی خود فعل، حرام نیست، بلکه مقدمه فعل حرام است. مثلاً در بحث «أمر به شیء، آیا مقتضی نهی از ضد است یا نه؟» بیان شده که اگر «ترک صلاة»، مقدمه ازاله باشد، واجب است و لذا فعل صلاة، حرام و نهی آن، غیر است.

«نهی غیر» نیز بر دو قسم است:

الف- غیر اصلی: یعنی خود نهی، مستقلاً خطاب دارد، مانند: «لا تصلّ فی المسجد، للآزاله». در این مثال اگرچه نهی از صلاة، غیر و به خاطر وجوب ازاله است، اما خودش خطاب مستقل دارد.
 ب- غیر تبعی: یعنی نهی، خطاب مستقل ندارد. بلکه خطاب اصلی برای چیز دیگری است، و این نهی از آن خطاب نیز استفاده می‌شود (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۵۳-۲۵۱).
 همین تقسیمات در رابطه با امر و جویی نیز قابل طرح است و واجب نیز به واجب اصلی و غیر (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۶۲) و غیر نیز به اصلی و تبعی قابل تقسیم است (خویی، ۱۴۲۲ق: «الف»، ج ۲: ۲۷۶-۲۷۷).

در اصول فقه بحث این است که آیا با توجه به اینکه ترک مقدمات حرام و انجام مقدمات واجب، عقلاً واجب است، آیا می‌توان با توجه به قاعده ملازمه، حکم به وجوب شرعی این دو کرد یا خیر؟

در این میان برخی از اصولیان همچون آیت‌الله خویی و آیت‌الله روحانی اثبات حکم شرعی از طریق قاعده ملازمه در غیر مستقلات عقلیه را پذیرفته‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق: «ب»، ج ۱: ۶۰؛ روحانی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۹۰-۹۱) و برخی همچون امام خمینی (ره) ملازمه را در غیر مستقلات عقلیه همچون مقدمه واجب و بحث ضد، نپذیرفته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۰۳). اما صرف نظر از برخی اخباریان که ملازمات عقلیه را به دلیل اختلاف‌زا بودن، غیر معتبر می‌دانند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۹۸-۱۰۲ و ۲۷۲)، عمده اصولیان، حتی کسانی همچون آیت‌الله خویی و آیت‌الله روحانی

که ملازمه در مستقلات را کبرای بی صغرا می‌دانند، قدرت عقل در تشخیص ملازمات عقلیه را پذیرفته‌اند (خوبی، ۱۴۲۲ق «الف»، ج ۲: ۳۶۱ و، ۱۴۲۲ق «ب»، ج ۱: ۶۰؛ روحانی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۹۰-۹۱) و اگر قاعده ملازمه را در غیرمستقلات عقلیه نمی‌پذیرند، نه به دلیل ناتوانی عقل بلکه به دلیل کفایت حکم عقل است. عدم پذیرش قاعده ملازمه در غیرمستقلات عقلیه از جانب امام خمینی (ره) نیز به این دلیل است که ایشان حکم عقل را در لزوم امثال کافی می‌دانند. به عنوان مثال از دیدگاه ایشان، تحصیل قید واجب در واجباتی که مقیدند و قیدشان حاصل نشده، از طرف مکلف لازم است. اما این حکم به دلیل تعلق امر به تحصیل قید نیست بلکه به حکم عقل است (امام خمینی، ۱۳۷۶ «ج»، ج ۳: ۱۰۳؛ ۱۳۷۶ «ب»، ج ۲: ۵۳-۵۴؛ ۱۴۲۱ق «ب»، ج ۲: ۲۲).

بنابراین چه قاعده ملازمه در غیر مستقلات عقلیه را بپذیریم و چه آن را نپذیریم، در فقه سیاسی در نتیجه یعنی لزوم توجه سیاست‌گذاران به تحقق مقدمات واجبات و عدم تحقق مقدمات حرام (اعم از احکام عام همچون مصلحت یا احکام خاص همچون نفی سلطه)، تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

اهمیت توجه به بحث مقدمه واجب و حرام به این دلیل است که بسیاری از مسائل حکومتی نیازمند برنامه‌ریزی و آماده‌سازی مقدماتند و چنانچه مقدماتشان فراهم نشود، انجام وظیفه در ظرف مقرر مقدور نخواهد بود و این ناتوانی تنها در جایی عذر است که قدرت، همچون استطاعت، شرط وجوب باشد و در پیدایی مصلحت در متعلق وجوب نقش داشته باشد نه شرط واجب که قدرت صرفاً در تحقق مصلحت در خارج و کیفیت امثال نقش دارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰: ۲۸۹).

بنابراین بر مسئولین لازم است که با به کارگیری متخصصان مرتبط، در برنامه‌ریزی برای فراهم آوردن مقدمات حرام و جلوگیری از تحقق مقدمات حرام، نهایت تلاش خود را به کار گیرند. امام خمینی نیز پیش از انقلاب در رابطه با آمادگی برای تشکیل حکومت می‌فرماید:

«همه چیز آماده و مهیا است. فقط می‌ماند برنامه‌های وزارتی که آن هم به کمک و هم‌کاری مشاورین و معاونین متخصص در رشته‌های مختلف در یک مجلس مشورتی ترتیب داده و تصویب می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)».

در این کلام توجه به مشاورین و متخصصین مختلف در برنامه‌ریزی برای اداره حکومت،

حائز اهمیت است.

۳- تطبیق گستره مصداق‌شناسی بر قوای سه گانه در جمهوری اسلامی

با بررسی کارکرد قوای حکومتی مشخص می‌شود که حوزه کارکرد حکومت عمدتاً تشخیص مصداق است. در تعبیر امام خمینی (ره) نیز فقه، به مثابه تئوری و حکومت جنبه عملی آن است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹).

در توضیح باید گفت قوای اصلی حکومت به سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم می‌شوند و کارکرد اصلی این قوا تشخیص مصداق است. به عنوان نمونه یک حکومت اسلامی، کارکرد قوا را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی قرار می‌دهیم؛

۱-۳- قوه مقننه

یکی از پایه‌های حکومت تصویب قوانینی است که بایستی ملاک عمل باشند. در نظام اسلامی این قوانین نباید مخالف شرع باشند اما موافقتشان با شرع معیار نبوده (قانون اساسی، اصل ۷۲) و صرفاً باید بر اساس موازین اسلامی باشند (اصل ۴). در نتیجه تمام قوانین شرعی نیستند و برخی عرفی بوده و با در نظر گرفتن موازین اسلامی، بر اساس مصالح جامعه به تصویب می‌رسند؛ مثلاً حقوق گمرکی و اجبارشان؛ مالیات‌های غیرشرعی؛ تصویب قراردادهایی که با کشورهای خارجی منعقد می‌شود؛ تصویب قوانین سربازی و...

با بررسی این قوانین متوجه می‌شویم که حتی قوانینی که پایه شرعی دارند، عمدتاً از جنس تشخیص مصداقند. البته بسیاری از قوانین جزئی اضافی بوده و خود حکمی کلی در راستای پیاده‌سازی مصالح ملی یا احکام شرعی‌اند. به عنوان مثال اصل ۱۴۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هرچند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است (اصل ۱۴۶)».

این قانون اگرچه می‌تواند در نتیجه مصداق‌شناسی برای سلطه کفار بر مسلمین و در راستای اجرای این حکم شرعی باشد؛ اما خود گزاره‌ای کلی و جزئی اضافیست. برخی از کارکردهای مجلس نیز جزئی حقیقی‌اند. به عنوان نمونه اصل ۷۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«عهدنامه، مقاله نامه، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (اصل ۷۷)».

امام خمینی (ره) نیز نگاهشان به مجلس، «مجلس برنامه‌ریزی» است که در «پرتو احکام

اسلام»، برنامه ترتیب می‌دهد(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۴).

۲-۳- قوه مجریه

در قانون اساسی، رئیس‌جمهور پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد(قانون اساسی، اصل ۱۱۳). بنابراین حوزه کاری رئیس‌جمهور، اجرای قوانین است که مستلزم مصداق‌شناسی است.

همچنین رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه را مستقیماً بر عهده دارد(اصل ۱۲۶) و همانگونه که گفته شد، برنامه‌ریزی در حوزه تشخیص مصادیق و کشف مقدمات واجب و حرام قرار داشته و خود مقدمه واجب و حرام از عناوین ثانوی تلقی می‌شوند(مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۶۰). همچنین ریاست هیأت وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم‌های وزیران و هیأت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند(اصل ۱۳۴). این حوزه نیز به اجرا و تشخیص مصداق باز می‌گردد.

۳-۳- قوه قضائیه

اساساً وظیفه قاضی تشخیص مصادیق است و بر اساس نظریه ولایت فقیه در امر قضاء، فقیه جامع شرایط، بر امر قضاوت و فیصله دادن به نزاعها و اختلاف‌های مردم و نیز آنچه که از توابع و شئون قضاوت به شمار می‌رود، مانند حکم به حجر مفلس، ولایت دارد(جمعی از پژوهشگران، ۱۹۸۳: ۱۹۸-۱۹۹) که همگی در حوزه تشخیص مصادیق‌اند.

در جمهوری اسلامی نیز با توجه به اصل ۱۵۶ قانون اساسی مشخص می‌شود که عمده کارکردهای قوه قضائیه، در حوزه تشخیص مصادیق است. بر اساس این اصل، برخی وظایف، تشخیص مصادیق قوانین و برخی نیز از سنخ برنامه‌ریزی است که همانگونه که گفته شد، در حوزه کشف مقدمات واجب و حرام است که خود از سنخ مصداق‌شناسی‌اند.

همچنین در قوه قضائیه احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است (اصل ۱۶۶) که تعبیر دیگر آن تشخیص مصادیق قوانین است که برخی شرعی و برخی عرفی‌اند.

با توجه به توضیحات گفته شده، توجه به مصداق‌شناسی و جایگاه گسترده دانش بشری در

آن در اداره امور حکومتی برای اسلامی بودن نظام ضرورت دارد زیرا نظام اسلامی نظامی نیست که فقها در جای جای آن حضور داشته باشند بلکه نظامی است که مبتنی بر احکام اسلامی بوده و در عمل این احکام را پیاده نماید و این امر مستلزم توجه به روش‌شناسی شناخت موضوعات و مصادیق احکام فقهی است و چنانچه به ادعای حکومت اسلامی و بدون توجه به کارشناسی، احکام کشف و اجرا شوند، در حقیقت حکم الله اجرا نشده و نتیجه قهری آن ناکارآمدی خواهد بود؛ زیرا مبنای کلامی فقه شیعه، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است و منظور از احکام، حکم الله واقعی است که به درستی اجرایی شود نه آنچه به نام حکم الله پیاده می‌شود. با این حال در صورت کارشناسی نبودن قوای اجرایی، ناکارآمدی نظام اسلامی به نام اسلام و حکومت دینی نوشته خواهد شد.

البته باید در نظر داشت برنامه‌ریزی مستلزم مراحل و مجموعه‌ای از تصمیمات است و باتوجه به اینکه هر تصمیم، خود فعلی محکوم به حکمی از احکام خمسسه تکلیفیه است، باید مورد بررسی فقهی قرار گیرد و گرنه از مقدمات حرام به منظور رسیدن به مقاصد واجب نمی‌توان استفاده کرد مگر در ذیل قواعد باب تراحم که خود فرع بر وجود دو حکم الزامی و آن نیز متوقف بر کشف حکم شرعی است. به عنوان نمونه یکی از مسائلی که در سال ۹۶ از اولویت‌های اول جامعه معرفی شده، ناامیدی درباره آینده است (آینده‌بان، ۱۳۹۶). برطرف کردن ناامیدی نیز از طریق راهکارها و برنامه‌ریزی‌هایی است که در حوزه تشخیص مصداق بوده و عملیات فقهی نیست؛ با این حال هر کدام از تصمیمات و برنامه‌ها دارای جهات تجویزی است. مثلاً برای افزایش نشاط می‌توان به تأسیس مراکز ورزشی مختلط اقدام کرد؟ آیا شرعاً می‌توان برای تأمین بودجه این اقدامات به افزایش مالیات اقدام کرد؟ و...

در کل هرچه مقدمه واجب یا حرام بود، بدین معنا نیست که خود دارای حکم فقهی نمی‌باشد بلکه ممکن است همچون وضو، مستحب نفسی و واجب غیری بوده یا دارای احکام دیگر باشد. بنابراین فقها بایستی در روند تصمیم‌سازی حضور موثر داشته باشند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که ممکن است این توهم ایجاد شود که نظر امام خمینی (ره) در رابطه با مرجع تشخیص مصادیق، با نظریه ولایت فقیه ایشان که بر اساس آن، مرجعیت تشخیص مصداق با شخص فقیه است، در تضاد است. اما این توهم علاوه بر اینکه ناشی از غفلت از جهات تجویزی در مسیر اجرای احکام شرعی است (که توضیح آن گذشت)، از خلط

میان «مرجع تشخیص» با «مرجع تصمیم» حاصل شده است. در توضیح باید گفت: در جوامع عرفی نیز برای تشخیص مسائل قضائی و حکومتی، کارشناسانی وجود دارند با این حال مرجعیت تصمیم و اجرا بر عهده شخصی است که لزوماً کارشناس تشخیص مصادیق نیست؛ بلکه توان مدیریت میان نظرات کارشناسان و تصمیم‌گیری نهایی را داراست. بر اساس نظریه امام خمینی (ره) در رابطه با ولایت فقیه نیز مرجعیت تصمیم بر عهده فقیه جامع شرایط است اما این بدان معنا نیست که فقیه، کارشناس تشخیص مصادیق نیز می‌باشد بلکه احکام حکومتی فقیه به عنوان احکامی جزئی (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۰۸) از جانب ولی فقیه پس از مصداق‌شناسی تحقق عناوین اولیه یا ثانویه توسط کارشناسان صادر می‌شوند.

بنا بر این مبناست که آنچه از شرایط ولایت فقیه است، مدیریت و مدبریت است نه کارشناسی و تخصص در همه امور؛ زیرا آنچه شرط مدیریت جامعه است، توان جمع بندی میان نظرات کارشناسان و اجرایی کردن آن و به تعبیر امام خمینی "توان مدیریت و قدرت تصمیم‌گیری و بینش صحیح" (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۷۷-۱۷۸) است نه مصداق‌شناسی آن هم با گستره زیاد مسائل حکومتی.

نتیجه گیری

با توجه به مبانی علما مخصوصاً امام خمینی (ره) در رابطه با سنخ‌های مختلف مصادیق موضوعات احکام شرعی مشخص می‌شود که مرجعیت در تشخیص مصادیق، حتی در مخترعات شرعی و موضوعاتی که اثباتشان جهت تعبدی دارد، عملیاتی فقهاتی نبوده و جایگاه دانش بشری است؛ زیرا در این حوزه‌ها نیز اگرچه تعیین معیار با شرع است ولی تشخیص مصداق خارجی با حس و تجربه است که در زمره دانش‌های بشری محسوب می‌شوند. گستره این دانش‌ها به میزانی است که احصاءشان بسیار دشوارتر از دانش‌های مرتبط با موضوع‌شناسی است و مخصوصاً با توجه به اینکه شامل جزئی اضافی نیز می‌شوند، بسیار فراتر از مشاهدات حسی و تجربی است. همچنین با بررسی کارکردهای قوای حکومتی مشخص می‌شود که این کارکردها عمدتاً در حوزه تشخیص مصداق و در نتیجه جایگاه دانش بشری است. توجه به این دو گزاره نشان‌دهنده این است که مدیریت فقهی را چیزی در قبال مدیریت علمی تلقی کردن، ناشی از آشنایی اندک با

^۱ البته از نظر برخی حکم حکومتی صرفاً از مصادیق احکام ثانویه است. رک: بدری، ۱۴۲۸ق: : ۱۳۴.

مبنای فقهی و روش‌شناسی مصداق موضوعات احکام شرعی است. همچنین مشخص می‌شود مراجعه به عقل و تجربه بشری در اداره جامعه اسلامی، به معنای عرفی شدن دین و از سر ضرورت نبوده بلکه مقتضای مرحله امتثال احکام شرعی در مسائل حکومتی است و در این حوزه مبنای امام خمینی (ره) مبنی بر توجه به نظرات کارشناسان در اداره جامعه اسلامی و ملاحظه مجلس به عنوان نماینده عرف، علاوه بر اینکه اسلامی بودن مبنای و عمل نظام اسلامی را تضمین می‌کند، مبنای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی نیز می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بيروت: دارالفکر.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). کفایه الأصول (چاپ اول). قم: آل‌البيت (ع).
- استرآبادی، محمد امین و موسوی عاملی، سید نور الدین (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق) کتاب المکاسب (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق). فراند الأصول (چاپ پنجم). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ایران (۱۳۸۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (چاپ سوم). قم: حقوق اسلامی.
- ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی (۱۴۰۶ق). حاشیة المکاسب (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی (چاپ اول). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آینده بان (۱۳۹۶). گزارش آینده پژوهی ایران ۱۳۹۶، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و گروه تحقیقاتی آینده بان قابل دسترس در <http://www.ayandeban.ir/iran1396>
- باباپور، محمدمهدی و جعفرزاده، علی (۱۳۹۳). تبیین و نقد انگاره «عدم کارآیی مدیریت فقهی در قبال مدیریت علمی» با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (س)، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۳(۱۰)، ۷۱-۹۴.
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیة (چاپ اول). قم: نشر الهادی.
- بدری، تحسین (۱۴۲۸ق). معجم مفردات أصول الفقه المقارن (چاپ اول). تهران: المشرق للثقافة و النشر.
- پارسانیا، محمود (۱۳۸۹). روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی (چاپ اول). قم: کتاب فردا.
- جلالی اصل، هادی (۱۴۰۰). روش‌شناسی علوم سیاسی بر اساس رابطه عقل و نقل (چاپ اول). قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (چاپ سوم). قم: نشر اسراء.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۰). از شاهد قدسی تا شاهد بازاری (چاپ اول). تهران: طرح نو.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسیة (چاپ اول). قم: چاپخانه علمیه.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۶ق). الوصول إلى كفاية الأصول (چاپ سوم). قم: انتشارات دارالحکمة.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷). روش شناسی علوم سیاسی (چاپ دوم). قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حکیم، محمد سعید طباطبایی (۱۴۲۸ق). الکافی فی أصول الفقه (چاپ چهارم). بیروت: دارالهلال.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (چاپ اول). قم: مؤسسه دار التفسیر.
- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید (۱۴۱۸ق). الأصول العامة فی الفقه المقارن (چاپ دوم). قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵). التعادل و التراجیح (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ «الف»). الإجتهد و التقليد (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ «ب»). تنقیح الأصول. حسین تقوی اشتهاودی، مقرر. (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ «ج»). جواهر الاصول، محمدحسن مرتضوی لنگرودی، مقرر. (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). تحرير الوسيلة (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). الإستصحاب (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). ولایت فقیه (چاپ سیزدهم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). الرسائل (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ق). کتاب البیع (تقریرات، للخرم آبادی) (چاپ اول). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق «الف»). کتاب البیع (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق «ب»). کتاب الطهارة (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح الله (۱۴۳۰ق). محاضرات فی الأصول (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق). التفتیح فی شرح العروة الوثقی (چاپ اول). قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق). موسوعه الإمام الخوئی (چاپ اول). قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ق). محاضرات فی أصول الفقه، محمد اسحاق فیاض (چاپ اول). قم: طبع مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول، تقریرات محمد سرور واعظ حسینی بهسودی (چاپ اول). قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.

روحانی، محمد (۱۴۱۳ق). متقی الأصول (چاپ اول). قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی. روحانی، محمدصادق (۱۳۸۲). زبده الأصول (چاپ دوم). تهران: حدیث دل.

سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳). رسائل اصولیه (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سروش، عبدالکریم (۱۳۶۸). جامعه تهذیب بر تن احیاء، فرهنگ، ۳ (۴ و ۵).

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴). خدمات و محسنات دین، کیان، ۵ (۲۷).

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). دین اقلی و اکثری، کیان، ۸ (۴۱).

شهرکانی، ابراهیم اسماعیل (۱۴۳۰ق). معجم المصطلحات الفقهیه (چاپ اول). قم: ذوی القربی.

شیرازی، سید محمد حسینی (بی تا). ایصال الطالب إلى مکاسب (چاپ اول). مشورات اعلمی، تهران - ایران.

صاحب الجواهر (۱۴۰۴ق). محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

صالحی مازندرانی، اسماعیل (۱۳۸۲). شرح کفایة الأصول (چاپ اول). قم: صالحان.

صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول، حسن عبدالساتر، مقرر (چاپ اول). بیروت: الدارالإسلامیة.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

الطوسی، الخواجه نصیرالدین (۱۳۶۱). اساس الإقتباس (چاپ سوم). محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و عرف (چاپ چهارم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین (چاپ دوم). قم: هجرت.

فکور، علی؛ شیرخانی، علی و ترابی، محمد (۱۴۰۰). نقد و بررسی مولفه‌های مدیریت فقهی، پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ۱۱ (۴۴)، ۱۹۹-۲۲۶.

گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ق). إرشاد السائل (چاپ دوم). بیروت: دارالصفوة.

لاری شیرازی، عبدالحسین (۱۴۱۸ق). التعلیقه علی فرائد الأصول (چاپ اول). قم: اللجنة العلمیة للموتمر.

مجتهد شبستری، محمد (۱۴۰۰). چرا دوران علم اصول و اجتهاد سپری شده است، قابل دسترس در:

<http://mohammadmojtahedshabestari.com>

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها (چاپ ششم). قم: الهادی.

مشکانی سبزواری، عباسعلی؛ نیک‌بین، مهدی؛ رهدار، احمد و مشکانی، محمدرضا (۱۳۹۲). فقه

حکومتی؛ نرم افزار نهایی مدیریت جامعه در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، اسلام و پژوهش‌های

مدیریتی، ۲ (۲)، ۴۵-۶۷.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه (چاپ ششم). تهران: انتشارات امیرکبیر.

مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). أصول الفقه (چاپ پنجم). قم: موسسه النشر الاسلامی.

مظفر، محمدرضا (بی تا). حاشیة المظفر علی المكاسب (چاپ اول). قم: حبیب.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). بحوث فقهیة هامة (چاپ اول). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب ع.

منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (۱۳۸۴). مجمع الفوائد (چاپ اول). قم: نشر سایه.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۳۰ق). القوانین المحکمة فی الأصول (چاپ اول). قم: احیاء

الکتب الاسلامیة.

نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۵۲). أجود التقریرات (چاپ اول). قم: مطبعه العرفان.
نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۸ق). العروه الوثقی مع تعلیقات السید مصطفی الخمینی (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی